

Analysis of the methods of creating doubts without reasoning in the book "Principles of the Shia School" and presenting a systematic response model

Mohammad Taqi Shakir^{*} / Abdul Hadi Ahmadi^{**}

Recived Date: 2026/05/12

Accepted Date: 2026/06/20

Abstract

The methodological study of the process of creating doubts and its criticism is one of the necessities of critical theology, especially in dealing with Salafi and Wahhabi movements. The present article, with a methodological approach and focusing on the book "Principles of the Shia School of the Imamiyyah Twelver" written by Nasser Al-Qaffari, has explored, analyzed and evaluated the methods of creating doubts and their methods of criticism. In this regard, first, basic concepts such as doubt, method, methodology, fallacy and argumentation are defined, and after a brief introduction to Wahhabism and the position of Al-Qaffari, the types of fallacies used in his book are categorized and explained under 13 main headings. For each fallacy, an objective example of Qaffari's expressions, the aspect of the fallacy, the logical formulation, and three response methods are presented, including: the logicians' method, the other critics' method, and the authors' proposed method. The findings indicate that Qaffari extensively used non-argumentative fallacies that affect the emotions and prejudices of the audience, and the proposed method of this study, based on practical experience in responding to doubts, emphasizes the rapid detection of the fallacy, the demand for proof, the mention of contradictions, and the neutralization of the emotional charge of the statement. In addition to the pathology of the common anti-Shiite discourse in Wahhabi literature, this article presents a practical model for the systematic criticism of doubts.

Keywords: *Methodology of doubt-making, fallacy, Nasser Al-Qaffari, Criticism of Wahhabism, Principles of the Shiite School, Response to doubts*

DOI: <https://doi.org/10.22034/ssr.2026.581354.1092>

^{*} Assistant Professor, Department of Philosophy and Theology, Imam Sadiq (peace be upon him) Islamic Sciences Research Institute (Corresponding Author) (14mt.shaker@gmail.com).

^{**} Assistant Professor, Department of Sects and Denominations, Imam Sadiq (peace be upon him) Islamic Sciences Research Institute (abdolhadiahmadi24@gmail.com).

تحليل أساليب إثارة الشكوك دون استدلال في كتاب "مبادئ المذهب الشيعي" و عرض نموذج استجابة منهجي

محمدتقی شاکر* / عبدالهادی أحمدی**

القبول: ١٤٤٨/٠١/٠٥

الإستلام: ١٤٤٧/١١/٢٤

الملخص

تُعَدُّ الدراسة المنهجية لعملية إثارة الشكوك ونقدها من ضرورات علم الكلام النقدي، لا سيما عند التعامل مع الحركتين السلفية والوهابية. تتناول هذه المقالة، من منظور منهجي، كتاب "مبادئ المذهب الشيعي الإمامي الإثني عشري" لناصر القفاري، حيث تستكشف وتحلل وتقيم أساليب إثارة الشكوك وأساليب نقدها. في هذا السياق، تُعرَّف أولاً المفاهيم الأساسية كالشك والمنهج والمنهجية والمغالطة والاستدلال، وبعد مقدمة موجزة عن الوهابية وموقف القفاري، تُصنَّف أنواع المغالطات المستخدمة في كتابه وتُشرح تحت ثلاثة عشر عنواناً رئيسياً. لكل مغالطة، يُقدَّم مثال موضوعي من تعابير القفاري، وجانب المغالطة، والصياغة المنطقية، وثلاث طرق للرد عليها، وهي: طريقة المنطقيين، وطريقة النقاد الآخرين، والطريقة التي يقترحها الباحثون. تشير النتائج إلى أن القفاري استخدم بكثرة المغالطات غير الجدلية التي تؤثر على مشاعر الجمهور وتحيزاته، وتؤكد الطريقة المقترحة في هذه الدراسة، والمستندة إلى الخبرة العملية في الرد على الشكوك، على سرعة كشف المغالطة، والمطالبة بالبرهان، وذكر التناقضات، وتحييد الشحنة العاطفية للعبارة. إضافةً إلى إشكالية الخطاب المعادي للشيعية الشائع في الأدبيات الوهابية، تُقدِّم هذه المقالة نموذجاً عملياً للنقد المنهجي للشكوك.

الكلمات المفتاحية: منهجية إثارة الشكوك، المغالطة، ناصر القفاري، نقد الوهابية، مبادئ المذهب الشيعي، الرد على الشكوك.

واکاوی روش‌های شبهه‌سازی مغالطی بدون استدلال در کتاب اصول مذهب الشیعه و ارائه الگوی نظام‌مند پاسخ

محمدتقی شاکر* / عبدالهادی احمدی**

تاریخ تأیید: ۱۴۰۵/۰۳/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۲/۲۲

چکیده

مطالعه روش‌شناختی فرایند شبهه‌سازی و نقد آن، از ضرورت‌های دانش کلام انتقادی به‌ویژه در مواجهه با جریان‌های سلفی و وهابی است. نوشتار حاضر با رویکردی روش‌شناختی و با تمرکز بر کتاب اصول مذهب الشیعه الإمامیه الاثنی عشریه نوشته ناصر القفاری، به کشف، تحلیل و ارزیابی روش‌های شبهه‌سازی و نیز روش‌های نقد آن‌ها پرداخته است. در این راستا، ابتدا مفاهیم پایه‌ای همچون شبهه، روش، روش‌شناسی، مغالطه و صورتبندی استدلال، تعریف شده و پس از معرفی مختصر وهابیت و جایگاه قفاری، انواع مغالطات به‌کاررفته در کتاب وی ذیل ۱۳ عنوان اصلی دسته‌بندی و تبیین شده است. برای هر مغالطه، نمونه‌ای عینی از عبارات قفاری، وجه مغالطه، صورتبندی منطقی و نیز سه روش پاسخ شامل روش منطقیون، روش دیگر ناقدان و روش پیشنهادی نگارندگان، ارائه شده است. یافته‌ها حاکی از آن است که قفاری به‌طور گسترده از مغالطات غیراستدلالی و تأثیرگذار بر احساسات و پیش‌داوری‌های مخاطب استفاده کرده و روش پیشنهادی این پژوهش، مبتنی بر تجربه عملی در پاسخ به شبهات، بر کشف سریع مغالطه، طلب برهان، ذکر موارد نقض و بی‌اثرسازی بار عاطفی کلام تأکید دارد. این مقاله ضمن آسیب‌شناسی گفتمان متداول ضدشیعی در ادبیات وهابی، الگویی کاربردی برای نقد روش‌مند شبهات ارائه می‌دهد.

واژگان کلیدی: روش‌شناسی شبهه‌سازی، مغالطه، ناصر القفاری، نقد وهابیت، اصول مذهب الشیعه، پاسخ به شبهات

DOI: <https://doi.org/10.22034/ssr.2026.581354.1092>

* استادیار گروه فلسفه و کلام پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق (ع) (نویسنده مسئول)
(14mt.shaker@gmail.com).

** استادیار گروه فرق و مذاهب پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق (ع)
(abdolhadiahmadi24@gmail.com).

مقدمه

مطالعات میان‌فرهنگی و مناظرات کلامی میان مذاهب اسلامی، به‌ویژه در مواجهه با جریان‌های سلفی و وهابی، همواره با چالش روش‌شناختیِ چگونگی نقدِ منصفانه و مبتنی بر قاعده روبه‌رو بوده است. یکی از مهم‌ترین آثاری که در دهه‌های اخیر در نقد مذهب شیعه اثناعشری نگاشته شده، کتاب **اصول مذهب الشیعة الإمامیة الاثنی عشریة** تألیف ناصر بن عبدالله القفاری از عالمان وهابی عربستان است. این کتاب که در اصل پایان‌نامه دکتري نویسنده بوده و در سه جلد منتشر شده، به ادعای موافقان، اثری روشمند و جامع در نقد عقاید شیعه و به ادعای مخالفان، سرشار از شبهه‌سازی، مغالطه و بی‌توجهی به اصول علمی گفت‌وگو و مناظره است.

آنچه این پژوهش را ضروری می‌سازد، نه صرفاً نقد محتوایی کتاب، بلکه تحلیل روش‌شناختی فرایند تولید شبهه و نیز شیوه‌های پاسخ به آن است؛ چراکه تا زمانی که الگوهای مغالطی رایج در چنین آثاری کشف و صورتبندی نشود، هر نقدی در سطحی انفعالی و جزیره‌ای باقی خواهد ماند. در این راستا، نوشتار حاضر در پی پاسخ به پرسش اصلی زیر است: قفاری در کتاب خود از چه روش‌های مغالطی برای شبهه‌سازی علیه مذهب شیعه استفاده کرده است و چه روش‌هایی برای نقد و پاسخ به این مغالطات وجود دارد؟

گفتنی است که اکثر شبهات قفاری مغالطی هستند و آن‌ها را می‌توان در پنج دسته کلی طبقه‌بندی کرد:

🚩 مغالطات تبیینی؛

🚩 ادعاهای بدون استدلال؛

🚩 مغالطات مقام نقد؛

🚩 مغالطات مقام دفاع؛

🚩 مغالطات صوری و ربطی

از این میان، پژوهش حاضر تنها ناظر به ادعاهای بدون استدلال، به دلیل رعایت حجم یک مقاله علمی می‌باشد.^۱

در باب پیشینه پژوهش، بررسی‌ها حاکی از آن است که اگرچه نقدهای محتوایی متعددی اعم

۱. نویسندگان طی مقالاتی در حال ارائه هر یک از این پنج محورند به‌عنوان نمونه ن.ک: احمدی، عبدالهادی و محمدتقی شاکر (۱۴۰۱)، «روش‌شناسی شبهه‌سازی وهابیت و نقد روشمند آن»، **فصلنامه پژوهش‌های اعتقادی کلامی**، ش ۳۲، ص ۷-۲۸؛ شاکر و احمدی، «تحلیل ساختاری مغالطات مقام نقد ناصر القفاری و ارائه چارچوب پاسخ‌گویی علمی»، **فصلنامه تحقیقات کلامی**.

از داخلی و خارجی بر کتاب **اصول مذهب الشیعه** و سایر متون وهابی وارد شده است، اما فقدان یک مطالعه مستقل و نظام‌مند با رویکرد روش‌شناسی شبهه‌سازی و به‌ویژه تحلیل مغالطات به‌کاررفته در این فرایند به‌وضوح احساس می‌شود. آثار پیشین^۱ یا به نقدهای موردی و پراکنده بسنده کرده‌اند و یا دامنه بررسی خود را به دو یا سه روش خاص محدود ساخته‌اند. افزون بر این، در حوزه روش‌شناسی پاسخ به شبهات، اگرچه آثاری تحت عناوینی همچون **منهج الإجابة** تدوین شده، اما کانون توجه آن‌ها عمدتاً بر الگوهای پاسخ‌دهی استوار بوده و از واکاوی الگوهای ساخت شبهه غفلت ورزیده‌اند. از این رو خلأ پژوهشی آشکاری در به‌کارگیری رویکردی روش‌شناختی برای نقد متون شبهه‌انگیز، به‌ویژه در جهت کشف و تحلیل لایه‌های پنهان استدلالی و مغالطی غفاری، وجود دارد که پژوهش حاضر درصدد پرکردن آن است.

پاسخگویی مؤثر به این شبهات مستلزم دو گام اساسی است:

الف) شناسایی دقیق نوع مغالطات با روش پیشنهادی؛

ب) پیمودن روش پیشنهادی پاسخ متناسب هر نوع مغاطه.

برای پاسخ به این بخش، ابتدا مفاهیم پایه همانند شبهه، روش، روش‌شناسی، مغالطه و صورتبندی استدلال تعریف شده و سپس با بهره‌گیری از تعریف جامع از شبهه یعنی ارائه دلایل فاسد و توجیهات نادرست به‌منظور حق جلوه دادن باطل و بالعکس و نیز دسته‌بندی کتاب مغالطات، موارد متعدد نگاشته غفاری ذیل ۱۳ نوع مغالطه اصلی تحلیل شده است. این مغالطات عبارت‌اند از بستن راه استدلال، هر بچه‌مدرسه‌ای می‌داند، مسموم کردن چاه، تله‌گذاری، توسل به جهل، طلب برهان از مخالفان، طرد شقوق دیگر، تکرار، بار ارزشی کلمات، توسل به احساسات، آرزواندیشی، توسل به مرجع کاذب و تجسم.

پژوهش حاضر با هدف بررسی روش‌شناختی شبهه‌سازی ناصر القفاری در کتاب **اصول مذهب الشیعه الإمامیه الاثنی عشریه** و نیز شناسایی روش‌های نقد و پاسخ به آن شبهات انجام

۱. از نمونه مقالات ارزشمند تدوین یافته در نقد غفاری می‌توان به این موارد اشاره کرد: «نقش موضوعیتی جابر جعفری در نشر آموزه رجعت؛ نقدی بر دعاوی ناصر القفاری»، کلاچاهی ثابت و موحدی، **مجله مشرق موعود**، شماره ۶۷؛ «مغالطات ناصر القفاری در نقد عقاید شیعه در باب عصمت امام»، خلجی و نادم، **مجله شیعه‌پژوهی**، شماره ۲۱؛ «بررسی روایات تفویض امرتشریع به اهل بیت و نقد شبهات قفاری»، واعظ موسوی و دیاری و زکی‌زاده، **مجله پژوهشنامه کلام**، شماره ۱۴؛ «نقد و بررسی دیدگاه ناصر القفاری درباره پیدایش تشیع در عصر نبوی»، مشکى، **مجله تحقیقات کلامی**، شماره ۳۱؛ «نقد و پاسخ به مغالطات ناصر القفاری در باب کیفیت علم امامان اثناعشری»، رضائی و حسینی قزوینی، **مجله پژوهشنامه کلام تطبیقی شیعه**، شماره ۱۰؛ «نقد و بررسی شبهات دکتر ناصر القفازی درباره اندیشه مهدویت»، آیتی، **مجله مشرق موعود**، شماره ۸.

شد. برای نیل به این هدف، با بهره‌گیری از دسته‌بندی دکتر خندان از مغالطات، سیزده نوع مغالطه در کلام فقاری شناسایی و تحلیل شد.

روش پژوهش در این مقاله، توصیفی-تحلیلی و از نوع تحلیل انتقادی مبتنی بر صورتبندی منطقی است. برای هر مغالطه، نخست نمونه‌عینی از متن فقاری ارائه، سپس وجه مغالطه تبیین و در موارد نیاز، صورتبندی قیاسی استدلال پنهان نویسنده بازنمایی شده است. آنگاه سه سطح روش پاسخ، شامل:

- (۱) روش منطقیون مبتنی بر کتاب مغالطات خندان؛
- (۲) روش دیگر ناقدان فقاری براساس آثاری که در پیشینه تحقیق ذکر شده؛
- (۳) روش پیشنهادی نگارندگان که برآمده از تجربه چندین ساله در پاسخ به شبهات و تألیفات مرتبط ارائه گردیده است.

گفتنی است که بسیاری از مغالطات این نوع، صورتبندی استدلالی کلاسیک ندارند و از شگردهای بلاغی و روان‌شناختی برای تأثیر بر مخاطب بهره می‌برند.

ضرورت و نوآوری مقاله در آن است که به جای نقد پراکنده و موضوعی محتوای کتاب، به روش‌شناسی خود شبهه‌سازی و نیز الگوی پاسخ‌روشنمندی پردازد. بدین‌سان خواننده نه تنها با موارد نقص، بلکه با چارچوبی شناختی برای کشف و خنثی‌سازی مغالطات در هر متن کلامی مشابهی آشنا می‌شود. امید است این پژوهش گامی باشد در جهت ارتقا سطح نقدهای علمی میان‌مذهبی از مجادلات احساسی به گفت‌وگوی مبتنی بر قاعده، برهان و انصاف.

۱. مفاهیم کلیدی

در این بخش به‌طور مختصر مفاهیم پایه‌ای که در سراسر مقاله به‌کار می‌روند، تعریف و تحدید می‌گردد. این مفاهیم عبارت‌اند از شبهه، روش، روش‌شناسی، روش‌شناسی شبهه‌سازی و نقد آن، مغالطه و صورتبندی استدلال.

۱-۱. شبهه

شبهه در لغت‌نامه‌های فارسی و عربی به معنای مشابهت، پوشیدگی، اشتباه و چیزی که حق و باطل در آن ممتاز نیست، آمده است (معین، ۱۳۶۴، ذیل «شبهه»). در لغت عرب، شبهه از ریشه «شبه» گرفته شده و جمع آن «شُبّه» و «شبهات» است (فیومی، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۲۴). ابن‌فارس در معجم مقاییس اللغة، معانی مشابهت و مشکل بودن امری را برای شبهه ذکر کرده (ابن‌فارس،

۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۲۴۳) و جوهری نیز بر التباس (پوشیدگی) و مشکلات تأکید دارد (جوهری، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۳۴۵).

در اصطلاح، تعاریف متعددی ارائه شده است. امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نهج البلاغه می‌فرمایند: «وَإِنَّمَا سُمِّيَتْ الشُّبْهَةُ شُبْهَةً لِأَنَّهَا تُشْبِهُ الْحَقَّ» (سیدرضی، ۱۳۶۵، خطبه ۳۸). از میان تعاریف اصطلاحی، سیدمرتضی شبهه را «تقدیر مقدماتین فاسدتين أو إحداهما يظنّ فيها أنّهما صحيحتان مشبهة بالدلالة» (مرتضی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۷۳) معرفی کرده که ناظر به شبهات استدلالی است. شیخ طوسی آن را «ما يتصور بصورة الدلالة ولا يكون كذلك» (طوسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۸۵) دانسته است. بریدی آبی شبهه را «حالة للناظرة لا يتميز فيها له أحد الجائزين عن الآخر» (بریدی، ۱۹۷۰م) تعریف کرده که به حالت نفسانی شخص اشاره دارد، نه خود شبهه. در مقابل، برنجکار تعریف جامع‌تری ارائه داده و می‌نگارد: «شبهه عبارت است از ارائه دلایل فاسد و توجیهات نادرست به منظور حق جلوه دادن باطل و بالعکس» (برنجکار، ۱۳۹۱، ص ۱۹۰). این تعریف هم موارد استدلالی و هم غیراستدلالی و هم حق‌نمایی باطل و باطل‌نمایی حق را دربرمی‌گیرد؛ بنابراین مبنا قرار گرفتن آن در این پژوهش مناسب است.

۲-۱. روش

روش در لغت فارسی به معانی طرز، طریقه، قاعده، قانون، شیوه، اسلوب، منهج آمده است (معین، ۱۳۶۴)؛ معادل عربی آن «منهج» به معنای راه روشن و در انگلیسی «Method» شیوه انجام چیزی است (بستانی، ۱۳۷۶، ص ۸۷۴؛ سیمپسون و واینر، بی‌تا، ذیل Method). در اصطلاح، روش عبارت است از نظم و ترتیب چیزهایی که ذهن هنگام جست‌وجوی حقیقت باید متوجه آن‌ها باشد (ژیلسون، ۱۳۸۰، ص ۳۸)؛ یا بررسی فرایندی عقلانی که برای دست‌یابی به دانش دنبال می‌شود (بیرو، ۱۳۶۶، ص ۲۲۳) و نیز فرایندها، راه‌ها، ابزار و فنونی که انسان برای انتقال از مجهولات به معلومات استفاده می‌کند (افروغ، ۱۳۷۹، ص ۲۱). به‌طور خلاصه، روش، شیوه و سبک پیمودن مسیر از جهل به علم است که خود موضوع دانش روش‌شناسی قرار می‌گیرد (افروغ، ۱۳۷۹، ص ۲۱).

۳-۱. روش‌شناسی (شناخت روش‌ها)

روش‌شناسی دانشی است درجه دوم که به شناخت روش‌ها می‌پردازد. کوک و فانو آن را مجموعه گفتارهای منطقی هدایتگر تحقیقات علمی دانسته‌اند (ایمان، ۱۳۷۶). شاله آن را علمی دستوری

که قواعد جست‌وجوی حقایق را تعیین می‌کند معرفی کرده است (شاله، ۱۳۵۰، ص ۲۲-۶). فتح‌اللهی روش‌شناسی را شناخت روش‌های مناسب تحقیق و اثبات در علوم مختلف تعریف می‌کند (فتح‌اللهی، ۱۳۸۵، ص ۱۶)، اما تعریفی که با مقصود این پژوهش هماهنگ‌تر است، تعریف پارسانیا می‌باشد: «روش مسیری است که دانشمند در سلوک علمی خود طی می‌کند و روش‌شناسی دانش دیگری است که به شناخت آن مسیر می‌پردازد... به همین دلیل روش‌شناسی همواره یک دانش و علم درجه دوم است» (پارسانیا، ۱۳۸۳، ص ۱۶-۷). بر این اساس، منظور از روش‌شناسی در این نگاشته، شناخت موجودیت، اهمیت، کمیت کاربرد، کیفیت، محل کاربرد، قوت و ضعف روش‌های شبهه‌سازی و نیز روش‌های نقد آن‌هاست.

۴-۱. روش‌شناسی شبهه‌سازی و روش‌شناسی نقد آن

با توجه به تعریف پیشین، روش‌شناسی شبهه‌سازی عبارت است از کشف، تحلیل و بررسی روش‌های ایجاد شبهه و یافتن نقاط قوت و ضعف و مواضع کاربرد آن‌ها. همچنین روش‌شناسی نقد شبهه‌سازی یعنی کشف، تحلیل و بررسی روش‌های نقد و پاسخ به شبهات. در این پژوهش، ابتدا روش‌های شبهه‌سازی فقاری شناسایی و سپس برای هر روش، روش متناسب نقد تبیین می‌شود.

۵-۱. مغالطه

مغالطه (Fallacy) در محدودترین تعریف، قیاسی است مرکب از وهمیات یا مشبهات (صلیبا، ۱۳۹۳، ص ۱۹۲). ابن‌رشد آن را قیاس فاسدی می‌داند که نتیجه‌بخش نیست (ابن‌رشد، ۱۹۷۲م، ص ۲-۴). در تعریف عام‌تر، مغالطه شکل غیرمعتبری از استدلال که نتیجه آن تابع مقدمه یا مقدمه‌هایش نیست تعریف شده است (ادواردز، ۱۹۷۲م، ج ۷، ص ۱۷۰-۱۶۹). عام‌ترین تعریف، هر نوع خطا و آشفتگی مرتبط با استدلال - چه آگاهانه و چه سهوی - را دربرمی‌گیرد و اعم از قیاس، تمثیل، استقراء و حتی شگردهای بی‌صورت استدلالی است (همان). از آنجا که هدف پژوهش حاضر، پوشش تمام شگردهای فقاری برای حق‌نمایی باطل و باطل‌نمایی حق است، تعریف اخیر مبنا قرار می‌گیرد (خندان، ۱۳۸۴، ص ۲۲-۳۵). جالب توجه آن‌که در مغالطه، آگاهانه یا سهوی بودن تأثیری در تعریف ندارد (خندان، ۱۳۸۴، ص ۳۰).

۶-۱. صورتبندی استدلال

منظور از صورتبندی استدلال، ترسیم قالب منطقی استدلال مغالطی است که اغلب به شکل قیاس اقترانی یا استثنائی و گاهی به شکل تمثیلی یا استقرائی است. برخی مغالطات صورتبندی خاص خود را دارند و برخی اساساً صورت استدلالی ندارند (خندان، ۱۳۸۴، ص ۲۲-۳۵). در این پژوهش، در مواردی که استدلال پنهانی قابل تشخیص باشد، به بازنمایی آن در قالب مقدمات و نتیجه اقدام می‌شود.

۲. وهابیت و ناصر القفاری

۱-۲. چیستی وهابیت، بنیانگذار و جریان‌های درونی

وهابیت امتداد مکتب فکری ابن تیمیه است که در قرن هفتم بنیان‌گذار سلفی‌گری بود، اما تا قرن دوازدهم رونق چندانی نداشت. در قرن دوازدهم، چند جریان این مکتب را احیا کردند که وهابیت یکی از آنهاست. گفتنی است وهابیت نامی است که مخالفان این فرقه برگزیده‌اند و علمای آن ترجیح می‌دهند خود را سلفی یا اهل سنت بنامند (قفاری، ۱۴۱۴ق، ج ۱، مقدمه).

۲-۲. بنیانگذار

محمد بن عبدالوهاب در سال ۱۱۱۵ هجری در شهر عُیینه از توابع نجد عربستان به دنیا آمد. پدرش عبدالوهاب، سنی حنبلی و از قضات آن شهر بود. وی ابتدا فقه حنبلی را در زادگاه خود آموخت، سپس به مدینه رفت و به تحصیل حدیث و فقه پرداخت. پس از چندی مدینه را به مقصد بصره و بغداد ترک کرد و چهار سال در بصره و پنج سال در بغداد اقامت گزید و سپس به حُریمله بازگشت (ابن باز، ۱۳۸۵، ص ۳).

اساتید وی، افزون بر پدرش، افرادی چون عبدالله بن ابراهیم بن سیف، محمد بن سلیمان کردی، محمد حیات سندی و محمد مجمعی بودند. برخی از این اساتید نسبت به آینده شاگرد خود بدبین بودند و دیگران را از ارتباط با او باز می‌داشتند (امین، بی‌تا، ص ۷). حتی پدر خودش با افکار انحرافی او مخالف بود و میان آنها منازعه وجود داشت (ابن بشر، ۱۴۰۲ق، ص ۱۹-۱۸). به همین دلیل محمد بن عبدالوهاب پس از مرگ پدرش در سال ۱۱۵۳ قمری توانست دعوت خود را آشکار کند (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ص ۱۱۳). برادر عالم و دلسوزش سلیمان بن عبدالوهاب نیز از مخالفان سرسخت او بود (امین، بی‌تا، ص ۷).

محمد بن عبدالوهاب برخلاف ابن تیمیه نتوانست شاگرد ویژه‌ای تربیت کند و آثار او در مجموعه‌هایی مانند **مجموعه التوحید النجدية و مجموعة الحديث النجدية** گردآوری شده است (نووی، بی‌تا؛ محمد بن عبدالوهاب، ۱۴۱۹ق). دعوت او مبتنی بر قرائتی خاص از توحید بود که بر اساس آن، اکثر مسلمانان مشرک محسوب می‌شدند. مردم حریماً دعوتش را نپذیرفتند و او ناچار به عینه و سپس به درعیه رفت و با محمد بن سعود (جد آل سعود) پیمان بست که رشته دعوت از آن محمد بن عبدالوهاب و زمام حکومت در دست محمد بن سعود باشد. این آغاز تاریخ خونین وهابیت شد (امین، بی‌تا، ص ۳۴-۱۳).

تاریخ وهابیت را می‌توان به سه دوره تقسیم کرد:

- دوره اول (۱۲۳۳-۱۱۵۷ق) با حمایت آل سعود و سرکوب توسط مصریان به فرمان امپراتوری عثمانی پایان یافت.
- دوره دوم (۱۳۰۹-۱۲۳۶ق) در محاق بود.
- دوره سوم (از ۱۳۱۹ق تاکنون) با کمک انگلستان و تضعیف عثمانی آغاز شد.

۲-۳. جریان‌های درون وهابیت

در هشتاد سال گذشته، فرقه وهابیت شاهد جریان‌های فکری و سیاسی متعددی بوده است. مضایق الرشید می‌گوید: «درحالی‌که جهان از وهابیت می‌ترسد، خود وهابیت از شکاف‌های درون خود هراس دارد» (الرشید، ۱۳۹۳، ص ۲۷). از جمله جریان‌های اولیه، اخوان التوحید بود که رویکردی بسیار خشن داشت و توسط عبدالعزیز سرکوب شد. با ورود اندیشه اخوان المسلمین به عربستان، جریان اخوانی قطبی یا سروری شکل گرفت که منتقد سیاست‌های آل سعود بود. سلمان العوده، عائض القرنی، سفر الحوالی و ناصر العمر از جمله علمای سروری هستند (عماد، ۲۰۱۳م، ج ۲، ص ۲۳۶۰). در مقابل، جریان جامیه به رهبری امان‌الله جامی، ربیع مدخلی، صالح الفوزان و دیگران انتقاد از حاکم را خلاف شرع دانستند (الرشید، ۱۳۹۳، ص ۲۸).

گروه جهیمان العتیبی در سال ۱۹۷۹ مسجد الحرام را به مدت هفده روز اشغال کرد (الجهیمی، بی‌تا). البانیه یا اهل حدیث جدید پیروان محمد ناصرالدین البانی هستند که به تقلید از مذاهب چهارگانه اعتقاد نداشت و تنها به قرآن و روایات مراجعه می‌کرد. البانی به عربستان دعوت شد، اما به دلیل صدور فتاوی مغایر با هیئت کبار، بارها تبعید شد و سرانجام در اردن درگذشت. همچنین جریان القاعده در عربستان با رهبرانی چون یوسف العییری، خالد الحاج و عبدالعزیز مقرن فعال بود و سه عالم وهابی یعنی علی الخضیر، ناصر الفهد و احمد الخالدی با فتاوی خود راه را برای

آن هموار کردند (عطوان، ۱۳۹۰، ص ۱۸۰-۱۵۹؛ العاید، ۲۰۱۴، ص ۱۰۵-۱۰۳). در این پژوهش، منظور از وهابیت همه جریان‌های مذکور است.

۲-۴. ناصر القفاری: نگاه موافقان و مخالفان

۲-۴-۱. قفاری از نگاه موافقان

در مقدمه ترجمه کتاب اصول مذهب الشیعة الإمامیة الاثنی عشریة آمده است:

دکتر ناصر بن عبدالله بن علی قفاری، استاد دانشکده عقیده و مذاهب معاصر در دانشگاه قصیم و عضو هیئت علمی دانشگاه امام محمد بن سعود است. تخصص او آموزش مسائل عقیدتی و رد عقاید روافض است. از مشهورترین آثار وی می‌توان به مسئله التقریب بین السنة و الشیعة، أصول مذهب الشیعة در ۳ جلد، مقدمة فی الاعتقاد، مقدمة فی الملل والنحل، نواقض توحید الأسماء والصفات، حقیقة صحيفة السجادية، البدعة المالية عند الشیعة الإمامیة و العالم الإسلامی والغرب و أصول الدین عند الأئمة الأربعة واحدة اشاره کرد. وی مقالات متعددی در مجلات علمی منتشر کرده و راهنمای ده‌ها پایان‌نامه در مقاطع ارشد و دکترا بوده است (موحدین، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۳۱-۳۲).

۲-۴-۲. قفاری از نگاه مخالفان

در مقابل، استاد احمد عابدی، قفاری را چنین معرفی می‌کند: «آقای دکتر ناصر بن عبدالله بن علی قفاری از علمای وهابی عربستان است که می‌توان گفت تمام عمر و وقت و همت خود را صرف مطالعه درباره شیعه با رویکرد انتقادی و تلاش در جهت اثبات کفر شیعیان کرده است» (عابدی، بی‌تا، ص ۲۴). آثار او عبارت‌اند از اصول مذهب الشیعة الإمامیة الاثنی عشریة عرض و نقد که پایان‌نامه دکتری وی در سه مجلد است، الموجز فی الأديان و المذاهب المعاصرة که در آن شیعه را متهم به کفر کرده است، نواقض توحید الأسماء و الصفات که برای اثبات تجسیم و کفر شیعه تدوین شده است، بروتوکولات آیات قم حول الحرمین الشریفین که با نام مستعار عبدالله الغفاری ارائه شده و فکرة التقریب بین أهل السنة والشیعة که رساله فوق‌لیسانس وی است که در آن تقریب بین اسلام و کفر را ناممکن دانسته است (عابدی، بی‌تا، ص ۲۴-۲۶).

۲-۵. کتاب اصول مذهب الشیعة الإمامیة الاثنی عشریة

این کتاب از یک مقدمه، یک تمهید و پنج باب تشکیل شده است. در تمهید، قفاری شیعه را به

ریشه‌های یهودی، فارسی و بودایی متهم می‌کند. بخش اول به اعتقاد شیعه در قرآن، سنت و اجماع می‌پردازد و مدعی تحریف‌باوری شیعه است. بخش دوم به اصول دین یعنی توحید، صفات، ایمان، و شرک‌آمیز دانستن برخی عقاید شیعه اختصاص دارد. بخش سوم به امامت، عصمت، تقیه، مهدویت، رجعت، بداء و... می‌پردازد. بخش چهارم به ارتباط شیعه با دولت صفوی و جمهوری اسلامی ایران پرداخته و آن را دولة‌الآیات (حکومت آخوندها) می‌نامد. بخش پنجم نتیجه‌گیری قفاری به تکفیر شیعه و این‌که شیعه مایه هرگونه انحطاط و بدبختی در جهان اسلام است، می‌باشد. (قفاری، ۱۴۱۴ق، فهرست مباحث). این کتاب از دیدگاه موافقان، یکی از مهم‌ترین آثار در نقد شیعه در سده‌های اخیر معرفی شده، در حالی‌که مخالفان آن را سرشار از اتهام، گزینش‌گری، عدم آگاهی به مبانی شیعه و خروج از ادبیات علمی می‌دانند (موحدین، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۱۰-۲؛ حسینی قزوینی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۶).

با این مقدمات، در ادامه به تحلیل روش‌شناختی مغالطات به‌کاررفته در این کتاب ناظر به روش شبهه‌سازی مغالطی با ادعای بدون استدلال و روش پاسخ به آن‌ها پرداخته خواهد شد.

۳. روش شبهه‌سازی مغالطی با ادعای بدون استدلال و روش پاسخ به آن‌ها

هر گزاره‌ای، جز گزاره‌های بدیهی، برای اثبات نیاز به دلیل دارد. در این بخش، مغالطاتی مطرح می‌شود که متکلم به جای استدلال، با شیوه‌های دیگر سعی در القا مدعای خود دارد. نکته آن‌که بسیاری از مغالطات این بخش صورت استدلالی ندارند؛ حتی فرض استدلال بالقوه برای آن‌ها بسیار دور از ذهن و پرتکلف است (خندان، ۱۳۸۴، ص ۱۸۰-۱۲۳).

۳-۱. مغالطه بستن راه استدلال

تعریف: در این حالت، گوینده پس از طرح مدعای خود، راه هرگونه استدلال را بر مدعای خود، چه موافق و چه مخالف، می‌بندد؛ مانند رسیدن به این مطلب که کار عقل نیست باید با قلب درک کرد (خندان، ۱۳۸۴، ص ۱۲۳-۱۲۴).

نمونه اول از قفاری

قفاری در فصل اول از جلد سوم کتاب خود می‌گوید: «این تفسیر دینی و اسلامی از رخدادهای تاریخی، با تفسیر مادی‌گرایانه از تاریخ تفاوت دارد و این کاری است که تنها اهل ایمان آن را درمی‌یابند» (قفاری، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۱۱۸۷-۱۱۸۸).

وجه مغالطه: قفاری در این فصل در پی اثبات آثار منفی شیعه بر امت اسلامی است. او بحث را با این پیش‌فرض آغاز می‌کند که شیعه بدعت است، سپس می‌گوید بدعت شوم است و بر تمام جوانب امت اسلام تأثیر می‌گذارد. با جمله «وهذا من العمل الذی لا یفقهه إلا أهل الإیمان» از مغالطه بستن راه استدلال استفاده می‌کند تا خود را هم از درخواست دلیل و هم از نقد مصون بدارد.

صورتبندی استدلال مغالطی:

- مقدمه اول: تأثیرات شوم بدعت تشیع بر همه جوانب امت اسلامی است.
 - مقدمه دوم: فهم و تشخیص تأثیرات شوم بدعت فقط کار اهل ایمان است.
 - نتیجه: فهم و تشخیص تأثیرات شوم بدعت تشیع فقط کار اهل ایمان است.
- قفاری با این استدلال هم ادعای خود را بی‌نیاز از استدلال نشان داده و هم از نقد مستدل مخالفان فرار کرده است.

نمونه دوم

قفاری در بحث اسماء و صفات می‌گوید: «روش اهل سنت در تعریف اسماء و صفات الهی بدین صورت است که... هیچ راهی برای رسیدن به کیفیت این صفات وجود ندارد» (قفاری، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۱۰۷۸).

وجه مغالطه: این مغالطه می‌گوید هیچ راهی برای شناخت کیفیت صفات خداوند نیست؛ یعنی نفیاً و اثباتاً نمی‌توان بر آن استدلال کرد. اشکال این استدلال در نادرستی مقدمه اول (عدم قابلیت فهم کیفیت صفات) است.

روش منطقیون در پاسخ

راهکار دو مرحله‌ای:

- (۱) توجه دادن به این نکته که هر گزاره‌ای به‌جز بدیهیات نیاز به اثبات و ارائه دلیل دارد؛
- (۲) طلب برهان از گوینده (خندان، ۱۳۸۴، ص ۱۲۴).

روش دیگران

در آثاری که در نقد قفاری نوشته شده است، التفاتی به این نوع مغالطه و روش پاسخ به آن یافت نشد.

روش پیشنهادی

با توجه به نوع جملات و کلمات به‌کاررفته، کشف این مغالطه ساده است. در مقام پاسخ، توصیه می‌شود نخست نیاز به دلیل داشتن همه گزاره‌های غیربدیهی برای مخاطب تبیین شود، سپس از

گوینده طلب برهان گردد. افزون بر آن، آوردن موارد نقض مؤثر است؛ مثلاً در پاسخ به ادعای ابن تیمیه که به دلیل شومی جعد، حکومت بنی امیه سقوط کرد، می توان گفت: پس چرا دولت صفوی (به زعم شما) این همه دوام آورد؟

۳-۲. مغالطه هر بچه مدرسه ای می داند

تعریف: ارتکاب این مغالطه به هدف بدیهی نشان دادن مدعای مطرح شده است. مخاطب که نمی خواهد فهمش را کمتر از یک بچه مدرسه ای نشان دهد، در مقابل این ادعا اعتراضی نمی کند. جنبه مغالطه، متقاعد کردن مخاطب از راه ایجاد احساس ترس و شرمندگی است (خندان، ۱۳۸۴، ص ۱۲۶-۱۲۵).

نمونه اول

قفاری در باره حدیث غدیر می گوید: «سایر احادیثی که شیعه برای هدف خود به آن ها تمسک می جوید نیز همه ساختگی بوده و هیچ کدام صحیح نیستند و هرکس کمترین آگاهی و دانشی در مورد اخبار و روایت داشته باشد، این حقیقت را می داند» (قفاری، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۶۸۷).
وجه مغالطه: قفاری با جمله «يعرف ذلك من له أدنى علم بالأخبار ونقلتها» سعی می کند جلو بحث را بگیرد و هرکسی را که نقد کند، بی اطلاع معرفی کند.

صورت بندی:

- مقدمه اول: اگر شخصی کمترین علم به روایات و سند آن ها داشته باشد، می پذیرد که مستندات روایی شیعه، موضوعه هستند.
 - مقدمه دوم: شما کمترین علم به روایات و سند آن ها دارید.
 - نتیجه: شما می پذیرید که مستندات روایی شیعه موضوعه هستند.
- اشکال در مقدمه اول است که تلازمی برقرار نیست.

روش منطقیون

با توجه به این که پایه این مغالطه سوءاستفاده از ترس مخاطب نسبت به از دست دادن شأن علمی است، باید توجه داشت که در بیان واقعیت علمی نباید احساس ترس و شرمندگی را راه داد (خندان، ۱۳۸۴، ص ۱۲۵).

روش پیشنهادی

برای کشف، باید به کل مواردی که اشاره به «هر بچه مدرسه ای می داند»، «هرکس کمترین علمی...» دارد حساس بود. در مقام پاسخ، بهترین راه، آوردن نقض از کلام بزرگان و اهل علم

است؛ مثلاً اگر قفقاری می‌گوید هرکس کمترین سواد می‌داند این روایت موضوعه است، نظر چند نفر از اهل علم در صحیح دانستن روایت ذکر شود؛ سپس مخاطب آگاه شود که این گوینده است که باید اقامه برهان کند.

۳-۳. مغالطه مسموم کردن چاه

تعریف: نسبت دادن صفتی مذموم به مخالفان مدعا، به جای آوردن دلیل؛ مانند «همه افراد باشخصیت موافق اختلاط دختر و پسر هستند، جز کسانی که عقده جنسی دارند» (خندان، ۱۳۸۴، ص ۱۲۶-۱۲۷).

نمونه اول

قفقاری از ابن تیمیه نقل می‌کند: «هرکس مدعی علم باطنی یا علم به باطن باشد... یا کافر دین‌ستیز یا جاهل گمراه است» (قفقاری، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۱۵۴).

وجه مغالطه: مغالطی بودن این کلام نیاز به تبیین ندارد. قفقاری ادعای علم باطنی را چنان مسموم کرده که دیگر کسی جرئت استفاده از آن را ندارد.

نمونه دوم

قفقاری می‌گوید: «این تحریفات را فقط کسانی باور می‌کنند که نسبت به اسلام و زبان عربی بیگانه باشند» (قفقاری، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۱۶۳-۱۶۵).

وجه مغالطه: کسانی که چنین ادعاهایی را بپذیرند، نه اسلام را می‌شناسند و نه لغت عرب را. این دقیقاً مصداق مسموم کردن چاه است.

روش منطقیون

باید تحت تأثیر توهین و تحقیر قرار نگرفت و در هر شرایطی از پذیرش سخن بی‌دلیل خودداری کرد (خندان، ۱۳۸۴، ص ۱۲۶).

روش پیشنهادی

برای کشف این نوع مغالطه، اصل را بر مغالطی بودن مواردی که همراه با توهین، تحقیر یا ایجاد شرم است قرار دهید، مگر خلاف آن ثابت شود. در پاسخ می‌توان طلب برهان کرد و یا نقض از کلام بزرگان آورد.

۳-۴. مغالطه تله گذاری

تعریف: برخلاف مغالطه مسموم کردن چاه، در اینجا فرد برای موافقان مدعایش صفت ممدوحی

در نظر می‌گیرد که مخاطب برای مصداق شدن در آن صفت، مدعا را می‌پذیرد (خندان، ۱۳۸۴، ص ۱۲۷-۱۲۹).

نمونه اول

قفاری می‌گوید: «انسان عاقل بی‌غرضی که در شیعه بودنش صادق است، به این حقیقت اعتراف می‌کند که بین هر چهار خلیفه محبت صادقانه‌ای برقرار بوده است» (قفاری، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۷۷۰).

وجه مغالطه: قفاری موافقان نظریه خود را چنان تمجید می‌کند که مخاطب وسوسه می‌شود برای اتصاف به این صفات، خود را هم‌رأی قفاری معرفی کند.

صورتبندی

- مقدمه اول: اگر شخصی عاقل و منصف و بی‌غرض و صادق در تشیع باشد، اعتراف می‌کند که بین خلفا دوستی بوده است.
- مقدمه دوم: شما عاقل و منصف و بی‌غرض و صادق در تشیع هستید.
- نتیجه: شما اعتراف می‌کنید که بین خلفا دوستی بوده است.
- تلازم بین مقدم و تالی اثبات نشده است.

روش منطقیون

باید مراقب بود که تمجید جای استدلال را نگیرد (خندان، ۱۳۸۴، ص ۱۲۸).

روش پیشنهادی

همانند روش پیشنهادی مغالطه مسموم کردن چاه، بهترین راه آوردن نقض از کلام بزرگان و اهل علم است.

۳-۵. مغالطه توسل به جهل

تعریف: توسل به جهل نسبت به مسئله‌ای برای اثبات صحت ضد آن، دو جنبه دارد: جنبه سلبی (چون کسی آن را اثبات نکرده، مردود است) و جنبه اثباتی (چون کسی رد نکرده، درست است) (خندان، ۱۳۸۴، ص ۱۳۰-۱۳۲).

نمونه اول

قفاری می‌گوید: «در طول مراجعاتی که به کتاب‌های مختلف حدیث داشتم، در جایی ندیدم کلمه شیعه در مورد فرقه معروفی به این اسم به کار رفته باشد» (قفاری، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۳۶).
وجه مغالطه: «من ندیدم پس نیست»؛ همان مغالطه توسل به جهل است. ندیدن دلیل بر نبودن

نیست، مگر با استقراء تام که ققاری انجام نداده است.

صورتبندی

- مقدمه اول: من در کتب اهل سنت ندیدم اطلاق لفظ شیعه بر فرقه شیعه.
- مقدمه دوم: هر چیز که من ندیدم، موجود نیست.
- نتیجه: اطلاق لفظ شیعه بر فرقه شیعه در کتب اهل سنت موجود نیست.

نمونه دوم

ققاری درباره راوی شیعی حیدربن محمد سمرقندی می‌گوید: «اگر این سخن صحیح بود، باید در کتاب‌های رجال و تاریخ ذکری از او می‌رفت، ولی در هیچ‌جا نامی از او ندیدم» (ققاری، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۳۸۶)؛ درحالی‌که در کتب رجال از این راوی یاد شده است (غلامعلی، ۱۳۹۳).

روش منطقیون

اولاً صدق و کذب هر گزاره نیاز به دلیل دارد (جز بدیهیات).

ثانیاً جهل من به وجود دلیل یا عدم دلیل، دلیل محسوب نمی‌شود (خندان، ۱۳۸۴، ص ۱۳۱-۱۳۰).

روش پیشنهادی

نخست به مخاطب توجه داده شود که ندیدن یا نیافتن دلیل بر نبودن نیست. سپس از گوینده تقاضای دلیل شود و حداقل یک نمونه نقض ذکر گردد. مثلاً در پاسخ به ادعای «من حافظ قرآن در میان علمای شیعه ندیدم»، نام چند نفر از علمای شیعه حافظ قرآن ذکر شود.

۳-۶. مغالطه طلب برهان از مخالفان

تعریف: فرد، مدعایی را بدون استدلال مطرح می‌کند و سپس از دیگران می‌خواهد اگر قبول ندارند دلیل بر بطلانش بیاورند. دارای دو شق ایجابی و سلبی است (خندان، ۱۳۸۴، ص ۱۳۲-۱۳۵).

نمونه اول

ققاری پس از نقل برخی باورهای شیعه درباره آخرت می‌گوید: «همه این اعتقادات بدعت بوده و از قرآن و سنت هیچ دلیلی ندارند... ما نیز در مورد همه پندارهای شیعه می‌گوییم: «هَاتُوا بُرْهَنَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»» (ققاری، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۶۳۷).

وجه مغالطه: ققاری ادعای بدعت بودن عقاید شیعه را دارد، اما به جای اقامه دلیل، از شیعیان طلب برهان می‌کند. این مغالطه طلب برهان از مخالفان است.

نمونه دوم

قفاری درباره رجعت می‌گوید: «این عقیده، بزرگ‌ترین امر منکری است که هیچ دلیلی برایش وجود ندارد» (قفاری، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۹۲۳). در واقع غیرمستقیم از مخاطب طلب برهان می‌کند.

روش منطقیون

باید گوینده را متوجه خطایش کرد و گفت: «به فرض محال ما دلیلی بر مدعای خود نداریم، اما دلیل شما بر مدعایتان چیست؟» (خندان، ۱۳۸۴، ص ۱۳۳).

روش پیشنهادی

کشف این مغالطه ساده است. در مقام پاسخ، همان روش منطقیون توصیه می‌شود، اما برای آرامش ذهن مخاطب بهتر است حداقل یک دلیل مخاطب‌پسند نیز ارائه شود.

۷-۳. مغالطه طرد شقوق دیگر

تعریف: وقتی با حصر استقرایی ناقص (نه عقلی) مواجه باشیم و با نفی چند حالت، حالت دیگر را اثبات کنیم، درحالی‌که شقوق دیگری نیز ممکن است وجود داشته باشد (خندان، ۱۳۸۴، ص ۱۳۶-۱۳۷).

نمونه اول

قفاری می‌گوید: «پیروان فرقه‌های جدا شده از جماعت، یا زندیق‌اند یا جاهل» (قفاری، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۶)؛ سپس با نفی جهل از امامیه، نتیجه می‌گیرد که آنان زندیق هستند. اشکال در انحصار است؛ شقوق دیگری مانند «مُخَطِئ غیر جاهل» نیز قابل فرض است.

نمونه دوم

قفاری می‌گوید: «نصوصی که شیعه بدان تمسک می‌جویند، یا جعلی هستند، یا ضعیف، یا با استدلال فاسد فاصله بسیار دارند» (قفاری، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۱۲)؛ درحالی‌که روایات صحیح و مرتبط فراوانی وجود دارد.

روش منطقیون

بهترین روش، تبیین عدم انحصار عقلی شقوق مذکور و عدم انحصار شقوق باقی‌مانده در شق ادعایی است (خندان، ۱۳۸۴، ص ۱۳۶-۱۳۷).

روش پیشنهادی

برای کشف، باید به تمام موارد ادعای انحصار حساس بود. در مقام پاسخ، بهترین راه نقض ادعای انحصار با ذکر شقوقی دیگر است. صورتبندی استدلال و تبیین عدم انحصار عقلی قدری

تخصصی است و برای مخاطب عام فایده چندانی ندارد.

۳-۸. مغالطه تکرار

تعریف: برای اثبات یک مدعا، یک بار گفتن آن کافی است و سپس باید ادله ذکر شوند، اما در اینجا شخص به جای دلیل، شروع به تکرار مدعا می کند (خندان، ۱۳۸۴، ص ۱۴۰-۱۳۷).

نمونه اول

قفاری در چند سطر، ادعای دشمنی شیعه با اهل سنت را بارها تکرار می کند: «هجوم شیعه بر اهل سنت، تجریح رجال آن ها، طعن در مذهبشان، سعی در نشر تشیع، پرتلاش ترین فرقه در گمراهی اهل سنت، تنها فرقه ای که زیاد به سنت توهین می کند و...» (قفاری، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۸)، اما هیچ دلیلی ذکر نمی شود و تکرار جای خالی استدلال را پر کرده است.

نمونه دیگر

قفاری بیش از ۳۰۰ بار از شیعه با لفظ رافضه یاد می کند (قفاری، ۱۴۱۴ق، سراسر کتاب) و بیش از ۳۰ بار عقاید شیعه را ساخته زندیق می داند؛ بدون دلیل روشن.

روش منطقیون

تکرار جای دلیل را نمی گیرد و هر قدر هم تکرار شود، گوینده را از اقامه برهان بی نیاز نمی کند (خندان، ۱۳۸۴، ص ۱۳۹).

روش دیگران

برخی ناقدان قفاری، فساد مطلب را در هر موضعی که تکرار شده، دوباره متذکر می شوند (حسینی قزوینی، بی تا، ج ۱، ص ۳۸۲).

روش پیشنهادی

اگر تکرار در یک جمله است، به مغالطی بودن اشاره شود؛ اگر در یک متن (مانند کتاب) تکرار رخ داده، بهتر است با توجه به شبهه ای که تکرار شده، نقد همان شبهه در همان موضع انجام شود. در پاسخ شفاهی، با هر تکرار، مانند شبهه ای جدید برخورد گردد.

۳-۹. مغالطه بار ارزشی کلمات

تعریف: استفاده از کلماتی با بار ارزشی مثبت یا منفی برای نشان دادن موضوعی پسندیده تر یا ناپسندیده تر از حالت عادی آن (خندان، ۱۳۸۴، ص ۱۵۰-۱۴۷).

نمونه اول

قفاری در اولین بار که نام شیعه را می‌آورد، می‌گوید: «پس از بدعت خوارج، بدعت‌های تشیع بروز کرد» (قفاری، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۵-۶). واژه بدعت منفورترین بار معنایی را دارد.

نمونه دوم

قفاری بیش از ۳۰۰ بار از واژه زعم (به معنای قول باطل و دروغ) برای بیان باورهای شیعه استفاده می‌کند.

نمونه سوم

قفاری دولت جمهوری اسلامی ایران را دولة‌الآیات (حکومت آخوندها) می‌نامد (قفاری، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۹۶۳) و با این عنوان بار منفی را پیش از هر استدلالی در ذهن مخاطب ایجاد می‌کند.

روش منطقیون

در متون علمی نباید از بار ارزشی کلمات استفاده شود و اگر ناگزیر است، باید توجه داشت که بار ارزشی جای استدلال را نگیرد (خندان، ۱۳۸۴، ص ۱۴۹).

روش دیگران

برخی ناقدان، ضمن تذکر این امر ناشایست، اهداف پشت پرده گوینده را آشکار می‌کنند (حسینی قزوینی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۶).

روش پیشنهادی

علاوه بر مراقبت از جایگزین نشدن بار ارزشی به جای استدلال و تذکر آن به مخاطب، باید رسوخ بار منفی را نیز برطرف کرد؛ مثلاً اصطلاح دولة‌الآیات را با دولت انتخابی یا دولت مردمی جایگزین کرد.

۳-۱۰. مغالطه توسل به احساسات

تعریف: گوینده با برانگیختن احساسات مخاطب همانند سودجویی، کبر، تعصب، حسادت و... پرده‌ای بر عقل او می‌گذارد و او را از قضاوت صحیح باز می‌دارد (خندان، ۱۳۸۴، ص ۱۵۱-۱۵۹). این مغالطه صورتبندی استدلالی ندارد.

نمونه اول

قفاری می‌گوید: «اما حملات فرهنگی شیعه علیه اهل سنت، اهانت به بزرگان صحابه و علمای اهل سنت و تلاش برای تبلیغ تشیع در میان عوام اهل سنت روزبه‌روز بیشتر می‌شود... اثناعشریه پرتلاش‌ترین فرقه در گمراهی اهل سنت است و عمامه‌به‌سرهای امروز در ایران از ترفندهایی استفاده می‌کنند که زاییده شیطان است» (قفاری، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۸).

این متن تماماً تحریک احساسات اهل سنت است.

نمونه دوم

قفاری با بزرگ‌نمایی تغییر مذهب برخی قبایل به تشیع می‌گوید: «هرکس کتاب **عنوان‌المجد** را مطالعه کند، متعجب خواهد شد» (قفاری، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۹)؛ این ترکیبی از مغالطه بزرگ‌نمایی و توسل به احساسات است.

روش منطقیون

بهترین راه، تسلط بر احساسات و به فرمان عقل درآوردن آنهاست (خندان، ۱۳۸۴، ص ۱۵۲).

روش دیگران

برخی ناقدان، به مخاطب هشدار می‌دهند که قفاری در پی تحریک احساسات اوست (محمدی، بی‌تا، ش ۲۹).

روش پیشنهادی

این مغالطه دو لبه تیز دارد: خود شبهه و احساسات تحریک‌شده مخاطب. افزون بر پاسخ به شبهه و تذکر قصد مغالط، در اکثر موارد نیاز به آوردن شواهد خلاف ادعاست؛ به‌عنوان مثال در برابر ادعای هجوم شیعه به اهل سنت، کمک‌های شیعه به فلسطین یادآوری شود. تجربه نشان داده ذکر موارد نقض برای آرام کردن اولیه مخاطب بهتر است؛ سپس استدلال آورده شود.

۳-۱۱. مغالطه آرزواندیشی

تعریف: وقتی آرزوها به‌جایی برسد که در تفکر و استدلال فرد سرایت کند، این حالت را آرزواندیشی می‌نامیم؛ مانند این که کسی دوست دارد واقعه‌ای به یک دلیل خاص رخ داده باشد، درحالی‌که سندی ندارد (خندان، ۱۳۸۴، ص ۱۶۶-۱۶۸).

نمونه اول

قفاری می‌گوید: «مسلمانان بر دین حق و راه و روشی بودند که خداوند فرستاده بود؛ بر مبنای نقل صحیح و عقل صریح، ولی پس از قتل عثمان...» (قفاری، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۵). او دوست دارد آن دوره را مطابق باور سلفیه خیرالقرون بداند؛ بنابراین واقعیت‌های تاریخی را نادیده می‌گیرد.

نمونه دوم

قفاری فصلی با عنوان حکم به تکفیر شیعه گشوده و سعی می‌کند شواهدی از علما بر تکفیر شیعه بیابد، درحالی‌که قائلین به تکفیر شیعه بسیار محدود و غالباً سلفیان تکفیری هستند (فلاح تفتی، ۱۳۹۸، ص ۸۲-۶۱).

نمونه سوم

قفاری با علاقه خاصی به معرفی شیعه به عنوان یک فرقه غیراسلامی و یهودی، می گوید: «دیدگاه‌های پژوهشگران در مورد خاستگاه تشیع مختلف است: برخی می گویند ریشه یهودی، برخی ایرانی و برخی بودایی دارد» (قفاری، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۸۲)، اما وی هیچ مستند قابل اتکایی ارائه نمی دهد.

روش منطقیون

هیچ چیز نباید جای استدلال را بگیرد و هیچ سخنی را نباید بدون دلیل پذیرفت (خندان، ۱۳۸۴، ص ۱۶۷).

روش پیشنهادی

بهترین راه تقاضای دلیل و مستند کردن ادعاست؛ همچنین برگرداندن آن آرزو به شبهه کننده، سپس تقاضای دلیل مؤثرتر است: همان طور که شما می گوید شیعه ریشه یهودی دارد، ما هم می توانیم بگوییم وهابیت ریشه انگلیسی دارد؛ پس سخن کسی را می پذیریم که مستند قوی تری دارد.

۳-۱۲. مغالطه توسل به مرجع کاذب

تعریف: استناد به قول کارشناس در زمینه ای غیر از تخصص او (شکل اول) یا استناد مبهم و نامشخص به یک کارشناس (شکل دوم) (خندان، ۱۳۸۴، ص ۱۷۲-۱۷۴).

نمونه اول

قفاری برای اثبات این که تشیع پس از خوارج شکل گرفته، به ابن تیمیه استناد می کند (قفاری، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۶)، درحالی که ابن تیمیه مورخ نیست؛ این استناد به کارشناس در غیرتخصص خود است.

نمونه دوم

قفاری می گوید: «نسب شناسان و مورخین ثابت کرده اند که مهدی منتظر اصلاً به دنیا نیامده است» (قفاری، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۴۵۱)، اما این محققین چه کسانی هستند، مشخص نیست. این شکل دوم مغالطه است.

روش منطقیون

در استناد به قول دیگران، اولاً باید کارشناس بودن شخص ثابت شود، ثانیاً کارشناسی او در همان رشته مورد بحث باشد و ثالثاً هویت کارشناس مشخص باشد (خندان، ۱۳۸۴، ص ۱۷۳).

روش دیگران

برخی ناقدان، عدم کفایت مرجع کاذب را تبیین کرده‌اند؛ مثلاً نشان داده‌اند که «محب‌الدین خطیب» که قفاری او را علامه می‌نامد، عضو فراماسونری و بی‌بهره از دانش بوده است (محمدی، بی‌تا، ش ۲۹).

روش پیشنهادی

برای کشف، باید از تخصص کارشناس و مشخص بودن هویت او اطمینان حاصل کرد. در مقام پاسخ، همان روش منطقیون سه مرحله‌ای کارآمد است.

۳-۱۳. مغالطه تجسم

تعریف: وقتی کسی به‌ازای هر لفظ، یک وجود خارجی در نظر بگیرد؛ مانند دست قائل شدن برای خداوند با توجه به آیه «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» (خندان، ۱۳۸۴، ص ۱۷۵-۱۷۷).

نمونه اول

قفاری می‌گوید: «شیعه می‌گوید ائمه وجه‌الله، یدالله و جنب‌الله هستند» (قفاری، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۱۹۳). او از نگاه وهابیت که این الفاظ را اموری جسمانی و مادی می‌داند، شیعه را متهم به غلو می‌کند، درحالی‌که در نگاه شیعه، «ید» کنایه از قدرت است نه عضو جسمانی.

نمونه دوم

قفاری می‌گوید: «آیا شیعه اعتقاد دارد که امامان جاودان هستند؟ من خود باور نمی‌کردم آن‌ها تا این حد پیش‌رفته باشند» (قفاری، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۱۷۳). این نیز ناشی از مغالطه تجسم است.

روش منطقیون

توجه دادن به معانی متفاوت الفاظ در استعمال‌های گوناگون مجازی، حقیقی و... (خندان، ۱۳۸۴، ص ۱۷۵-۱۷۶).

روش دیگران

برخی ناقدان، اشتباه قفاری در خلط بین حقیقت و مجاز را متذکر شده و شیعه را از تجسیم تبرئه کرده‌اند (عابدی، بی‌تا، ص ۳۸۰-۳۷۸).

روش پیشنهادی

این مغالطه ریشه در اختلاف مبنایی عمیق دارد. در پاسخ به مخاطب عام، باید صرفاً به مجازی بودن تعبیرات اشاره کرد و شواهدی از مجاز در ادبیات عرب و فارسی آورد؛ مانند «دست لطیف نسیم صبحگاهی او را نوازش می‌داد» که هیچ‌کس شاعر را به اعتقاد به دست داشتن نسیم متهم نمی‌کند.

با بررسی سیزده نوع مغالطه در کلام قفاری، مشاهده می‌شود که بخش عمده شبهات وی مبتنی بر شگردهای غیراستدلالی، احساسی و بلاغی است تا برهان عقلی. روش‌های پیشنهادی این پژوهش، با تأکید بر کشف سریع مغالطه، طلب برهان، ذکر موارد نقض و خنثی‌سازی بار عاطفی کلام، می‌تواند الگویی کارآمد برای نقد روشمند شبهات در فضای علمی ارائه دهد.

نتیجه

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که قفاری به‌طور گسترده از مغالطات غیراستدلالی و عمدتاً مبتنی بر تأثیرگذاری بر احساسات، تعصبات و پیش‌داوری‌های مخاطب بهره گرفته است. در بسیاری از موارد، او به‌جای اقامه برهان، از شگردهایی مانند تکرار مکرر یک ادعا (مانند رافضه خواندن شیعه بیش از ۳۰۰ بار)، استفاده از واژگان بار ارزشی منفی (بدعت، زعم، زندیق، دولة‌الآیات)، تحریک احساسات مذهبی مخاطب اهل سنت (هجوم به صحابه، تحریف قرآن)، توسل به مراجعی که تخصص در موضوع ندارند (مانند استناد به ابن تیمیه در مسائل تاریخی) و یا استناد به مراجع ناشناس (محققین نامعلوم) استفاده کرده است. این شگردها نشان می‌دهد که کتاب قفاری، برخلاف ادعای نویسنده مبنی بر روشمند بودن و رعایت امانت علمی، از الگوی شبهه‌سازی مغالطی پیروی می‌کند؛ الگویی که در آن هدف حق‌نمایی باطل یا باطل‌نمایی حق، وسیله را توجیه می‌کند.

از سوی دیگر، این پژوهش ضمن آسیب‌شناسی روش قفاری، الگویی سه سطحی برای پاسخ به هر مغالطه ارائه داد: (۱) روش منطقیون (با تأکید بر طلب برهان و توجه به بدیهی نبودن گزاره‌های غیربدیهی)، (۲) روش دیگر ناقدان (عمدتاً با تبیین فساد مطلب در هر موضع و هشدار به مخاطب) و (۳) روش پیشنهادی نگارندگان که مبتنی بر تجربه عملی و چندین سال پاسخ به شبهات وهابیت است.

روش پیشنهادی بر چهار اصل استوار است:

کشف سریع مغالطه از طریق حساس شدن به نشانه‌های لفظی همانند هر بچه‌مدرسه‌ای می‌داند، کمترین سواد، زندیق، جاهل احمق و...؛

طلب برهان از گوینده و تذکر این‌که هر گزاره غیربدیهی نیازمند دلیل است؛

آوردن موارد نقض از کلام بزرگان و اهل علم برای نشان دادن عدم بداهت مدعا؛

خنثی‌سازی بار عاطفی کلمات با جایگزینی اصطلاحات منصفانه یا ذکر شواهد خلاف همانند

کمک‌های شیعه به جهان اسلام در برابر ادعای هجوم.

این روش به‌ویژه در مغالطاتی مانند توسل به احساسات و بار ارزشی کلمات که لبه تیز آن ناخودآگاه مخاطب را هدف می‌گیرد، کارآمدی بیشتری دارد.

این پژوهش نشان می‌دهد که نقد روش‌شناختی متون کلامی مخالف، گامی ضروری پیش از ورود به نقد محتوایی است. تا زمانی که الگوهای مغالطی رایج در یک اثر کشف و صورتبندی نشود، هر پاسخ جزیره‌ای و منفعلانه نه تنها گره از مشکل نمی‌گشاید، بلکه ممکن است به تکرار همان مغالطات در قالب‌های دیگر دامن بزند. پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آتی، دیگر آثار فقاری و نیز دیگر نویسندگان وهابی با همین رویکرد روش‌شناختی تحلیل گردند تا بتوان نقشه مغالطاتی جریان سلفی را ترسیم و سپس راهبردهای نظام‌مند و کارآمدی برای پاسخ به آن‌ها تدوین کرد. همچنین به‌کارگیری الگوی پیشنهادی این پژوهش در مناظرات و گفت‌وگوهای میان‌مذهبی می‌تواند به ارتقا سطح گفتمان از مجادلات احساسی به نقدهای مبتنی بر برهان و انصاف کمک شایانی نماید.

منابع

۱. ابن باز، عبدالعزيز بن عبدالله، محمد بن عبد الوهاب، دعوته و سيرته، المملكة العربية السعودية-المدينة، ۱۳۸۵.
۲. ابن بشر، عثمان بن عبدالله، عنوان المجد فى تاريخ النجد، رياض: مطبوعات دار الملك عبدالعزيز، ۱۴۰۲ق.
۳. ابن رشد، ابوالوليد، تلخيص السفسطة، القاهرة: مطبعة دار الكتب، ۱۹۷۲م.
۴. ابن فارس، احمد، معجم مقاييس اللغة. قم: انتشارات دفتر تبليغات اسلامى، ۱۴۰۴.
۵. افروغ، عماد، فرهنگ شناسى و حقوق فرهنگ، تهران: مؤسسه فرهنگ و دانش، ۱۳۷۹.
۶. آلوسى، محمود شكرى، تاريخ نجد، مصر-قاهرة: مكتبة الثقافة، ۱۴۱۵ق.
۷. ايمان، محمد تقى، «نگاهى به اصول روش شناسى ها در تحقيقات علمى»، نشریه دانشكده ادبيات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، ۱۳۷۶، ش ۱۶۵.
۸. برنجكار، رضا، روش شناسى علم كلام، قم: دارالحديث، ۱۳۹۱.
۹. بریدى، صاعد بن محمد، الحدود و الحقائق في شرح الألفاظ المصطلحة بين المتكلمين من الأمامية، بغداد: مطبعة المعارف، ۱۹۷۰م.
۱۰. بستانى، فؤاد افرام، فرهنگ ابجدى الفبايى عربى-فارسى، تهران: انتشارات اسلامى، ۱۳۷۶.
۱۱. بيرو، آلن، فرهنگ علوم اجتماعى، تهران: كيهان، ۱۳۶۶.
۱۲. پارسانيا، حميد، «روش شناسى و اندیشه سياسى»، فصلنامه علوم سياسى، ۱۳۸۳، ش ۲۸، ص ۷-۱۶.
۱۳. پل ادواردز، دائرة المعارف فلسفه، آمريكا: مك ميلان، ۱۹۷۲م.
۱۴. جوهرى، اسماعيل بن حماد، الصحاح فى اللغة. بيروت: دارالعلم للملايين، ۱۴۰۴ق.
۱۵. حسينى قزوینى، سيد محمد، نقد كتاب أصول مذهب الشيعة، بى تا.
۱۶. خندان، على اصغر، مغالطات، قم: بوستان كتاب، ۱۳۸۴.
۱۷. الرشيد، مضوى، عربستان سعودى و جريان هاى اسلامى جديد، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، ۱۳۹۳.
۱۸. ژيلسون، اتين، نقد تفكر فلسفى غرب، تهران: سمت، ۱۳۸۳.
۱۹. سيد رضى، محمد بن حسين، نهج البلاغه. تهران، ۱۳۶۵.
۲۰. سيمپسون، جان؛ واينر، ادموند، فرهنگ آكسفورد، انگلستان: انتشارات دانشگاه آكسفورد، بى تا.
۲۱. شاله، فيليسين، شناخت روش علوم يا فلسفه علمى، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۰.
۲۲. صليبيا، جميل، فرهنگ فلسفى، تهران: حكمت، ۱۳۹۳.
۲۳. طوسى، محمد بن حسن، الرسائل العشر، قم: مؤسسة النشر الإسلامى التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، بى تا.
۲۴. عابدى، احمد، توحيد و شرك در نگاه شيعه و وهابيت، تهران: مشعر، بى تا.
۲۵. العايد، ابراهيم بن صالح، التكفير عند جماعات العنف المعاصرة نقد المقولات التأسيسية، بيروت:

مرکز نهاء، ۲۰۱۴م.

۲۶. عطوان، عبدالباری، سازمان سرّی القاعده، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، ۱۳۹۰.

۲۷. عماد، عبدالغنی، الحركات الاسلامية في الوطن العربي، بیروت: مرکز الدراسات الوحدة العربی، ۲۰۱۳م.

۲۸. غلامعلی، مهدی، تاریخ حدیث شیعه در ماوراءالنهر و بلخ، قم: انتشارات دارالحدیث، ۱۳۹۳.

۲۹. فتح‌اللهی، ابراهیم، متدولوژی، تهران: دانشگاه پیام نور تهران، ۱۳۸۵.

۳۰. فلاح تفتی، محمدرضا، «عدم تکفیر شیعه از دیدگاه مذاهب اهل سنت»، فقه مقارن، ۱۳۹۸، ش ۱۴، ص ۶۱-۸۲.

۳۱. فیومی، احمدبن محمد، المصباح المنیر، بیروت: المكتبة العصرية، ۱۴۲۸ق.

۳۲. القفاری، ناصر بن عبدالله، أصول مذهب الشيعة الإمامية الاثني عشرية - عرض ونقد، ۱۴۱۴ق.

۳۳. مرتضی، سید شریف، سائل الشریف المرتضی، قم: دارالقرآن الکریم، بی‌تا.

۳۴. معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴.

۳۵. مؤسسه موحدین، نقد و بررسی اصول و عقاید شیعه دوازده‌امامی (ترجمه کتاب اصول مذهب الشيعة

الإمامية الاثني عشرية)، ۱۳۹۶، کتابخانه الکترونیکی قلم: www.qalamlib.com.

۳۶. محمد بن عبد الوهاب، مجموعه التوحيد النجدية، المملكة العربية السعودية-الرياض: مكتبة الملك فهد الوطنية، ۱۴۱۹ق.

۳۷. محمدی، محمدعلی، ارزیابی روشی و کشف انواع مغالطه در نقدهای وهابیان بر مذهب شیعه،

تحقیقات کلامی، ۱۴۰۱، ۱۰ (۳۸)، ص ۷-۲۴.

۳۸. نووی، یحیی بن شرف، مجموعه الحديث النجدية، الرياض: (ناشر نامشخص)، بی‌تا.

۳۹. الجهمی، ناصر، «خطبة جهيمان»، المجله، بی‌تا، ش ۱۵۳۳.

۴۰. امین، سید محسن، کشف الارتياب فی اتباع محمد بن عبد الوهاب، بی‌تا.

